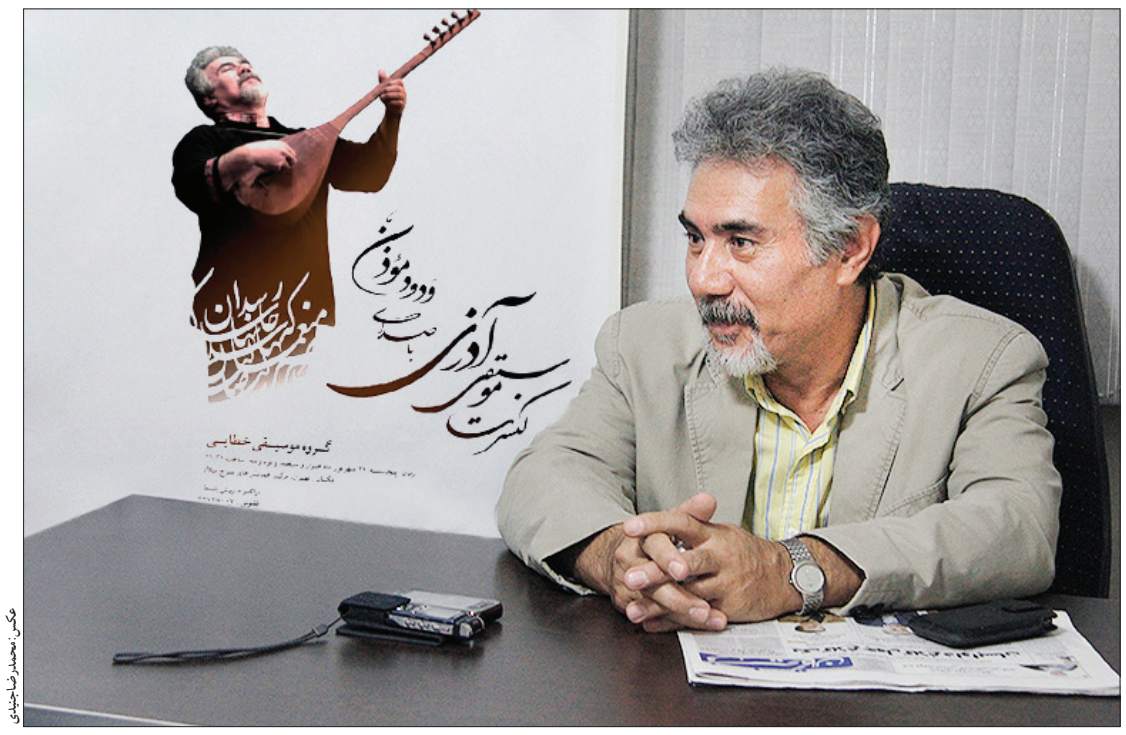

عکس: محمدرضا جنیدی

در مصاحبه با «ودود مؤذن‌زاده»، خواننده موسیقی ایرانی و آذری

موسیقی موقامی اوج می‌گیرد

لیلا موسی‌زاده

تنها موروثی بودن صدای خوش در خانواده نمی‌تواند معیار ارزیابی آوازخوانی یک خواننده باشد اما «ودود موذن‌زاده» در کنار نقاشی و مجسمه‌سازی حرفه‌ای به آواز ردیف-دستگاهی ایرانی و موسیقی خطه آذربایجان از جمله موقام‌ها و عاشیقی مسلط است و قدرت حنجره‌اش به او اجازه می‌دهد صدای خوش موروثی خاندانش را به بهترین شیوه به علاقه‌مندان ارائه کند. فرزند مداح بزرگ ایران سلیم موذن‌زاده، شیوه پدر در موسیقی، مداحی، را هرچند ادامه نداده است اما آنچنان قابلیت‌های خود را در آواز نشان داده که افتخاری محسوب می‌شود. او نوازنده قوپوز نیز هست و در سال ۵۹ در مکتب چاووش ردیف آوازی را از نصرالله ناصح‌پور تعلیم گرفته است. از سال ۶۵ به فراگیری آکادمیک موسیقی آذری پرداخته و محضر استاد آغاخان عبدالله‌یف را درک کرده و راه و روش وی را ادامه داده است. او همراه اساتید بزرگی چون استاد کمانچه هابیل علی‌اف به اجرای کنسرت‌های متعددی پرداخته است همچنان که در ارکستر ملی به رهبری فرهاد فخرالدینی نیز اجراهایی داشته و مورد توجه بوده است. در گفت‌وگو با خواننده تیتراژ آغازین سریال شهریار ضمن محور قراردادن آخرین کنسرت او در تهران درباره سال‌های بی‌مهری به موسیقی در جای جای این کشور و مضراتی که بر موسیقی این خطه از کشورمان، آذرآبادگان (آذربایجان) داشته نیز پرداخته‌ایم.

■ **چرا ودود موذن‌زاده کم کار است؟**

بسیار پرکار هستم اما در رشته‌های مختلفی فعالیت دارم. برای همین کمتر روی یک رشته متمرکز هستم. رشته هنری اصلی من نقاشی است و مجسمه‌ساز هستم و خواننده‌ای که با ساز هم سروکار دارم. بنابراین در طول سال اگر بخواهم برای یک نمایشگاه برنامه‌ریزی کنم یا دو کار مجسمه بسازم دیگر سال تمام شده است که بخواهم کار موسیقی و کنسرت را هم انجام دهم و آلبوم تهیه کنم چراکه باید برای هر کدام وقت بگذارید.

■ **چقدر برای هر کدام از کنسرت‌های خود وقت می‌گذارید؟ از برنامه‌ریزی و تمرین تا اجرا؟**

حدود شش سال تمام وقتم را صرف مجسمه‌سازی کردم و درگیر آن بودم. در این مدت موسیقی برایم کمرنگ شده بود. تنها چند کار در خارج از کشور داشتم و چند اجرا با استاد فخرالدینی، چراکه واقعا فرصت نمی‌شود. اما حالا تغییر سیاست کاری داده‌ام؛ یعنی می‌خواهم دوباره برگردم روی موسیقی فعال شوم. الان بیشتر از یک سال است که دوباره فعال شده‌ام و دارم طی این یک سال کار می‌کنم و چندین کنسرت خارج از کشور در ترکمنستان، تاجیکستان و آذربایجان و چند کنسرت در اردبیل و تبریز و تهران و انزلی داشته‌ام. سعی می‌کنم دیگر موسیقی را کنار نگذارم.

■ **تجربه همکاری با ارکستر ملی استاد فخرالدینی را داشته و همراه ارکستر ملی به اجرا پرداخته‌اید. علت انتخاب شما توسط استاد فخرالدینی چه بود و چگونه با او آشنا شدید؟**

موسیقی اصلی‌ای که در آن فعالم موسیقی ردیف دستگاهی است. از شاگردان استاد ناصح‌پور هستم که با صدیق تعریف در موسسه چاووش همکلاس بودیم. بعدها هم خودم ارکستر آذری داشتم و در ۲۵ سالی که در تهران زندگی کردم بیشتر فعالیت می‌کردم. اما شرایطی پیش آمد که با استاد آشنا شدم. ایشان صدای من را شنیده بود و به من خیلی لطف داشت. ما همزبان هستیم و بنابراین ایشان بیشتر قطعاتی را که آذری بودند در ارکستر ملی برای اجرا به من سپرد و این افتخار نصیب من شده بود که چند سالی در خدمت ایشان باشم. اجراها موردی بودند، البته یک کار مشترک نیز برای سریال شهریار با هم داشتیم که استاد آهنگسازی کرد و تیتراژ آغازین را من می‌خواندم. ایشان به من لطف داشت که مرا برای این سریال انتخاب کرد. چهار سالی با ارکستر دانشگاه نظام ارتش همکاری داشتم و سولیست آنجا بودم. مثلا در جاهای مختلف شهیدان خدایی را اجرا می‌کردیم، چون شاگرد استاد عبدالله خان آقایف هستم و از اساتید دیگر بهره گرفته و کلاس‌های مختلفی داشته‌ام و شاگردان بسیاری در مورد موقام آذری داشته‌ام، بنابراین موارد زیادی پیش آمده که با گروه‌های مختلف کار کرده‌ام.

■ **چه شد ناگهان دیگر بعد از همکاری با ارکستر ملی فعالیت موسیقی را مسکوت گذاشتید؟**

چون اینجا را ترک کردم و مدتی ترکیه و آلمان برای کار و تحصیل بودم. مثلا در ترکیه نقاشی خواندم. مدتی نیز در جمهوری آذربایجان بودم و کار مجسمه‌سازی می‌کردم؛ این بود که دیگر از ایران و تهران دور افتادم و وقتی برگشتم به کشورم دیگر تهران نیامدم و در اردبیل ساکن شدم. چون فضای آرام و طبیعت بکر و زیبایی دارد که می‌توانم آنجا کارهایم را در آرامش انجام دهم. فاصله گرفتن از پایتخت هم حسن دارد هم ضرر، چراکه از جریانات اصلی فرهنگی کشور فاصله می‌گیریم اما چاره‌ای نیست و باید به این شکل ادامه داد. در مدت یک سال و اندی که فعالیتم را دوباره شروع کرده‌ام فکر می‌کنم بهتر است فعالیتم را در عرصه موسیقی ادامه بدهم.

■ **برای اجرای کنسرت چه دیدگاهی را دنبال می‌کنید؟ آیا با برنامه و با هدف مشخصی کار می‌کنید یا خیر چند روزی مانده به کنسرت به تمرین با گروه می‌پردازید؟**

فرق می‌کند. چهار ماه پیش در تبریز کنسرتی همراه گروه «تنبورنوازان سماع» داشتم که ۹۵ درصد اجرا به زبان فارسی بود و تلفیق با سازهای دیگر. کل کار برای اولین بار روی صحنه می‌رفت و قطعات آن آهنگسازی شده بود. شاید حداقل چهار ماه با گروه تمرین می‌کردیم تا روی صحنه برویم، البته قرار است همان کار را در تالار وحدت روی صحنه ببریم.

■ **چقدر اعتقاد دارید اجرا باید با کیفیت روی صحنه به مخاطب عرضه شود؟**

به نظرم کیفیت مهم‌تر از کمیت است. برای کیفیت باید فکر کرد، چراکه ریشه در جاهای زیادی دارد. برای رسیدن به کیفیت عالی عوامل بسیاری باید دست به دست هم بدهند تا بتوانند به آن برسند. ما نوازنده خوب که با او روی صحنه با خیال راحت برویم، واقعا کم داریم.

■ **در اجرای اخیر نوازندگان را از نظر کیفیت اجرا تاییدمی کردید؟**

تایید می‌کنم، اما بحث این است که وقتی این نوازندگان در جاهای مختلف هستند جمع کردن آنها سخت است و حتی گاهی ممکن نیست. اگر نوازنده‌ای را از کشور آذربایجان دعوت می‌کنم مشخص است که برای آن نوازنده چقدر تمرین با من مشکل است برای هماهنگی نیز همین‌طور. اما اگر همان نوازنده همشهری من باشد کار بسیار راحت‌تر و از مشکلات کاسته می‌شود. در کاری که روی صحنه بردیم تعدادی از نوازندگان از شهر تبریز، برخی از اردبیل و تعدادی از جمهوری آذربایجان بودند. کار کردن با سه گروه نوازندگان و هماهنگی آنها که در یک شهر حضور ندارند، بسیار مشکل است.

■ **چرا از نوازندگان جمهوری آذربایجان انتخاب کردید؟ آیا نوازندگان ایران کیفیت و توانایی لازم نوازندگی شما را نداشتند؟**

نوازنده در ایران کم است. مثلا اگر در ایران پنج نفر نوازنده خوب و توانای تار آذری داریم تمامی آنها درگیر کلاس، تدریس، کنسرت و کار هستند. یعنی بلافاصله نمی‌توان این نوازندگان را هماهنگ کرد و حداقل سه الی چهار ماه بتوان با آنها تمرین داشت به دلیل گرفتاری‌هایی که گفتم. این است که درگیر کردن این هنرمندان مشکل است اما چاره‌ای نیست.

■ **پس به تعبیر شما نوازنده‌های بیکار در جمهوری آذربایجان زیاد است؟**

نوازنده در جمهوری آذربایجان به علت اینکه موسیقی یکی از ارکان زندگی آن ملت است و با زندگی آنها عجین است، فراوان است. بحث موسیقی در آنجا به علت فراوانی و پیوسته بودن با زندگی به گونه‌ای است که گویی از در و دیوار آنجا موسیقی پایین می‌آید و در آنجا مشکلی نداریم ولی به لحاظ نوازنده و آهنگساز ما در ایران مشکل داریم. حداقل در محدوده موسیقی آذری خودمان مشکل داریم.

■ **یعنی مشکلات نبود نوازنده و آهنگساز و ترانه‌سرا و تنظیم کننده خوب در موسیقی استان آذربایجان در کشور ما زیاد است؟**

بله، نه اینکه اینها را نداشته باشیم اما کم هستند؛ یعنی آنقدر که به راحتی بتوانید مراجعه و همکاری کنید یا بتوانید قادر به انتخاب باشید وجود ندارند.

■ **فکر می‌کنید همین تعداد اندک رشد خواهد کرد یا از بین می‌رود.**

دو سال پیاپی مسابقه موقام در تبریز و یک سال پیش از آن در اردبیل انجام شد که جزء هیات داوران بودم. رشد عجیب و غریبی دیدم. یعنی جوان‌هایی به این عرصه آمده و کارهایی دارند می‌کنند که موجب شده من به رشد این موسیقی بسیار امیدوار شوم. جوانان هم در بخش آواز و هم ساز حضور پیدا کرده‌اند و فکر می‌کنم اگر ادامه بدهند تا پنج، شش سال آینده بی‌نیاز می‌شویم. خیلی به آینده خوشبین هستم.

در دوره‌ای گسستی به وجود آمد و همان گونه که در موسیقی ایران این مساله را می‌توان مشاهده کرد موسیقی آذربایجان ایران نیز از این مساله زیان دید و آنقدر که باید آموزش جدی گرفته نشد و حتی امکان بروز هم پیدا نکرد. حتی موزیسین خوب هم پرورش داده نشد.

■ **آیا با وجود این دوره افول موسیقی می‌توان به آینده خوشبین بود؟**

بله، آینده بهتری خواهیم داشت. متاسفانه اینجا به صورت علمی با این موسیقی برخورد نشده اما در جمهوری آذربایجان در کشور شوروی سابق حداقل ۸۰-۷۰ سال روی بحث آموزش کار کردند. این است که دیگر مشکلی ندارند؛ چه خواننده، چه نوازنده و چه آهنگساز در آنجا به علت وفور مشکلی برای کار ندارند اما شرایط در کشور ما فرق می‌کند. زمانی خلاء عجیب و غریبی در موسیقی ما به وجود آمد. من وقتی به ایران برگشتم، ۱۴-۱۳ سال کار موسیقی ایرانی انجام داده بودم - برای یادگیری - بنابراین باید آموخته‌هایم را به منصه ظهور می‌رساندم و در واقع این فرصت برای من پیش آمده بود اما تصمیم گرفتم به علت همین خلایی که در بخش موسیقی مقامی آذری در ایران وجود داشت بخش کوچکی از آن را پر کنم. برای همین من از بیست سال پیش در این بخش کار کردم. ۲۰ سال پیش استاد بزرگ کمانچه آذری، هابیل علی‌اف به ایران تشریف آورد. من پنج ماهی در خدمت استاد بودم و با ایشان در خیلی از جاها روی صحنه رفتم و افتخار بزرگی برای من بود اما خلأ را حس می‌کردم. بعد که مرزها باز شد این مساله را دنبال کردم و می‌خواستم آن را به صورت آکادمیک بیاموزم چراکه از قبل داشته‌هایی در ذهن داشتم و چیزهایی آموخته بودم اما نه به شکل آکادمیک، چراکه در خانواده نیز آواز موروثی وجود داشت. برای همین روی این قضیه متمرکز شدم. بعد شاگردان زیادی داشتم که الان به تنهایی در حال کار کردن هستند. برای آموزش تخصصی با آغاخان عبدالله‌یف برای موقام‌ها آموزش دیدم و استادم هستند. اما از چهره‌های شاخص زیادی بهره گرفتم. از حاجی بابا حنیف، عارف بابایف و... و از استادان دیگری که با آنها موانست داشتم زیاد آموخته‌ام و مدیون این بزرگواران هستم.

■ **در رپرتوار کنسرت هفته پیش کمتر آواز اجرا کردید، چرا؟**

برخلاف سال‌های قبل کمی کار را به سمت سلیقه جوانان سوق دادیم تا سلیقه آنان را بیشتر پوشش دهیم. بیشتر تصنیف اجرا کردیم مخصوصا آنهایی که هیجانی‌تر است و تنظیمات آنها با آنچه در قبل بود فرق داشت و امروزی‌تر بود. البته تنها قطعه‌ای آوازی اجرا کردم و بیشتر روی تصانیف متمرکز شدم. در موسیقی آذری ژانرهای مختلفی وجود دارد. موسیقی مقامی، موسیقی عاشیقی و موسیقی پاپ گونه هست که در آذربایجان به استرادا معروف است. همچنین تصانیف فولکلوریک داریم و کارهای تلفیقی که من اغلب سعی کردم در رپرتوارم همه اینها را بگنجانم. شاید خوانندگان دیگر این کار را نکنند.

■ **چرا شما که به خوبی می‌توانید آواز بخوانید علاقه‌مندید که بیشتر تصنیف اجرا کنید؟**

سعی می‌کنم کسانی که در سالن نشسته‌اند سلیقه همه‌شان از جوان تا مسن را پوشش دهم.

■ **فکر نمی‌کنید تاثیر دادن بیش از حد سلیقه مخاطب شما را به عوام و موسیقی عوام نزدیک‌تر می‌کند؟ و سلیقه و سطح موسیقی شما را پایین می‌آورد؟**

هر کدام از این ژانرها می‌تواند در سطح خوب و با کیفیت ارائه شود و فرقی ندارد لزوما تصنیف باشد یا آواز. اگر آواز را بی‌کیفیت و در سطح پایین ارائه بدهم آنقدر فرقی ندارد. لذا به همان بحث اول کیفیت بازمی‌گردیم که هر بخشی از موسیقی اگر با کیفیت اجرا شود بهتر است تا اینکه بی‌کیفیت باشد. البته از آنجایی که من کار روی موسیقی عاشیقی کرده‌ام و اجرا داشتم و نوازنده قوپوز هستم دینی به این سبک موسیقی دارم مبنی بر اینکه جوان امروزی با ریشه موسیقی خودش آشنا شود اما با زبان امروزی و با معیارها و خواسته‌هایی که جوان از موسیقی می‌طلبد. بنابراین سعی می‌کنم با کارهایی که در تنظیم‌ها و ترکیبات سازی انجام می‌دهیم آن زنجیره حفظ شود و جوان‌ها آن را بفهمند و می‌گویم این دینی است که به گردن دارم، چون اگر این گونه نباشد کار من هم راحت‌تر است و می‌آیم تنها آوازی می‌خوانم و کار تمام می‌شود اما تنظیم برنامه برای رفتن از یک ژانر به ژانر دیگر مشکل است چراکه حس‌ها کاملا با هم فرق می‌کنند. برای همین سعی دارم در رپرتوار هر اجرا اغلب آنها را پوشش دهم اما در اجرای اخیر بیشتر سلیقه جوان‌ترها را در نظر داشتم و بر آن متمرکز شدم. مثلا «بری باخ»، «گل گل»، «عاشیق ماهی‌لار» و «لبی شیرین» و...

■ **فکر نمی‌کنید به علت اینکه این تصانیف فولکلوریک که نام بردید آنقدر خوانده شده که برای شخصی مثل ودود موذن‌زاده که از دانش و تکنیک بالای آوازی برخوردار است کم باشد؟ هرچند در آذربایجان توانمندی خوانندگان به اجرای همه آنهاست و حتی تعداد خوانندگی در مجالس عروسی افتخار محسوب می‌شود اما از آنجایی که می‌توانید آثار جدیدی خلق کنید چرا به تکرار گذشتگان می‌پردازید؟ ما تا کی می‌خواهیم مردم را با نوستالژی‌ها سرگرم کنیم.**

مردم آذربایجان نوستالژی‌ها را خیلی دوست دارند و شاید دلایل زیادی برای این مساله داشته باشند.

■ **بگذارید راحت‌تر بگویم، بیشتر می‌پسندم از ودود موذن‌زاده آواز بشنوم و در صدای او غرق شوم نه اینکه تصانیف کوچه و بازار و فولک آذربایجانی را که هر کس با اندک صدایی می‌تواند بخواند! چراکه قدرت و مهارت آوازخوانی شما سطح انتظار ما را بالا می‌برد.**

البته در کنسرت رپرتوار اجرایی آواز را نیز گنجانده و بخش‌هایی را اجرا کرده‌ام اما اگر همه چیز را بخواهیم این گونه نگاه کنیم که شما به نوستالژی تعبیر می‌کنید خود آن آواز هم یک نوستالژی است؛ تا کی شور و فلان گوشه را بخوانم. در کنسرت‌هایم اغلب ردیف را سال‌ها قبل خوانده‌ام با اشعار و حالات مختلف با گوشه‌ها و مدولاسیون‌های مختلف. من هم دوست دارم که کار نو انجام دهم و روی صحنه کار جدید اجرا شود اما این کار مستلزم آن است که مشکلاتی که پیشتر اشاره کردم رفع شود، آهنگساز داشته باشید و هزینه‌های آنچنانی برای آن بپردازید و بتوانید برای یک کنسرت حداقل چند کار جدید روی صحنه ببرید. آیا فکری می‌کنید با شرایطی که امروز برای برگزاری کنسرت موجود است واقعا امکان‌پذیر است؟ بسیار مشکل است، حتی تهیه آلبوم نیز کار مشکلی است.

■ **یعنی آهنگساز پیدا نمی‌کنید؟**

آهنگساز هست اما هزینه شاعر، آهنگساز و تنظیم‌کننده برای هر قطعه آنقدر بالاست که نمی‌توانید برای یک کنسرت چند قطعه را این گونه کار کنید.

■ **این مشکل در همه موسیقی‌ها هست اما مساله اصلی یک کنسرت کیفیت ارائه است. مثلا برای همین کنسرت چند شب پیش در تهران چه مدت تمرین کردید؟**

حداقل سه چهار ماه تمرین کردیم اما کار و اثر جدیدی که بخواهد برای اولین‌بار اجرا شود در این کنسرت نبود؛ به علت همان هزینه‌ها و اینکه اگر در چیزی مهارت نداشته باشم به آن ورود نمی‌کنم، مثل آهنگسازی! مسلم است خواننده باید بخواند و آهنگساز قطعه آهنگ بسازد. اما اکثرا می‌بینیم امروزه رایج شده که خواننده هم شعرش را گفته، هم آهنگش را ساخته و تنظیم کرده و می‌خواند، اما کیفیتی را که شما دنبالش هستید، در آن نمی‌بینید. من هیچ‌گاه در این سی‌وچند سال به این مساله ورود نکردم. چراکه آهنگساز باید تحصیلات و دانش و تجربه و ذوقش را داشته باشد و اگر اینها را نداشته باشد کاری که می‌کند از بین می‌رود و تاریخ مصرفش تمام می‌شود. اعتقاد به کارهای سردستی ندارم، بلکه سعی می‌کنم کارهای ماندگار و بزرگ انجام شده توسط آهنگسازان بزرگ را با سلیقه و حس خودم با تغییرات کوچکی که به آن قطعه می‌دهم چنان که به ساختار اصلی اثر لطمه‌ای نخورد آن را به شکل دیگری بسازم. البته کارهایی که برای صداوسیما انجام داده‌ام جدید بوده و برای اولین‌بار ساخته و خوانده شده است، چراکه صداوسیما هزینه ترانه و آهنگسازی را تقبل کرده است. اما اگر کار شخصی بشود هزینه بالایی دارد. اما امیدوارم شرایطی پیش آید که به راحتی بتوانیم این کار را انجام دهیم. البته بگویم کارها و آثاری را که در موسیقی آذری ماندگار شده‌اند همیشه سعی می‌کنم در رپرتوارم برایشان جایی داشته باشم. مثلا یکی از کارهایی که در کنسرت اجرا شد قطعه سوگیلی جانان عزیر حاجی بیگف که از اولین نویسنده‌های اپرا در مشرق‌زمین است را اجرا کردم که شعر نظامی گنجوی را داشت. البته قطعه‌های دیگری از ساخته‌های عزیرحاجی‌بیگف را نیز اجرا کرده‌ام که اول قطعه آرام خوانده می‌شد بعد ریتم شدت می‌گرفت و با همراهی گروه کر و سپس ترانه‌های فولکلوریک را خواندم و دوباره قطعه ساخته شده عزیر حاجی بیگف از مشهدی عباد.

■ **تاثیری را که محیط پایتخت در آفرینش دارد با توجه به تجمع چگونه تاکنون دیده‌اید؟**

تاثیر دارد، حتی تاکنون چهار، پنج مورد پیشنهاد کار تلفیقی شده است. یعنی کار آذری با موسیقی ایرانی پیشنهاد شده که قبلا تجربه آن را داشته‌ام. این گونه کارها بسیار دقت می‌طلبند. امیدوارم بتوانیم به تعامل برسیم و کار را با تمام مشکلاتی که در چفت کردن دو موسیقی آذری و ردیفی دستگاهی دارد به سرانجام برسانیم. قرار است که تلفیقی باشد نه اینکه بخشی را من به آذری بخوانم و بخشی را دیگری به پارسی. قرار است گوشه‌های مشترک در هر دو موسیقی درهم ادغام و اجرا شود. فعلا روی این طرح دارم کار می‌کنم تا بتوانیم روی صحنه ببریم.

■ **اگر مسائل مربوط به جذب مخاطب، جذب جوانان، مشکلات آهنگسازی و... نباشد و ودود موذن‌زاده علاقه‌مند است بیشتر چه نوع موسیقی‌ای را روی صحنه اجرا کند؟ از بین آواز، تصنیف، کار ردیف دستگاهی، موقامی و عاشیقی کدام را انتخاب می‌کنید؟**

اگر با زمان حاضر بخواهیم جلو برویم موسیقی تلفیقی جایگاه ویژه‌ای دارد که امروزه در دنیا جای بسیار بزرگی برای خود دست و پا کرده است. اگر از این موضوع بگذریم بیشتر دوست دارم کار موقامی انجام دهم چون روح من آمیخته با موقام و غزلیاتی است که در این شاخه هست زیرا ریشه در موسیقی کشورمان دارد. اما هرگز نخواستم دور خودم خطی بکشم و خود را محدود کنم. هر کاری که به دلم بنشیند را سعی می‌کنم انجام بدهم.

■ **برای اینکه به تکرار نیفتید چه می‌کنید؟**

اتفاقا این مساله برای جلوگیری از افتادن به تکرار است. با گروه‌های مقامی-ردیف دستگاهی و ارکستر بزرگ زیاد کار کرده‌ام، حتی تریو تار و کمانچه. به همین علت فکر می‌کنم از افتادن به تکرار جلوگیری کرده‌ام.

■ **شاید هم دارید تجربه می‌کنید؟**

نه از تجربه گذشته است. شاید در اوایل این موضوع مطرح بود اما طی زمان دیگر تکرار شده است به شکل‌های مختلف و دیگر تکرار کرده‌ایم.

■ **پس به تکرار رسیده‌اید؟**

همه کارها تکرار است اما نه اینکه تکراری باشد.

آلبوم

روایت آذری

استادان آواز جمهوری آذربایجان
ضبط‌های ۱۹۱۵-۱۹۶۰
انتشارات موسسه فرهنگی-هنری ماهور-سال ۱۳۹۳

بی‌تا یاری

عکس روی جلد که دسته‌ای از نوازندگان موسیقی آذربایجان را نشان می‌دهد، در سال ۱۹۱۶ در شهر تفلیس گرفته شده است. از آنجایی که در سده‌های گذشته، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و نخجوان در قلمرو سیاسی ایران قرار داشته‌اند، وجود سازها و آوازهای مشترک در این قلمرو وسیع، امری طبیعی بوده است. سندها و تصویرهای به دست آمده حاکی از آن است که تار ایرانی حداقل در قرن هجدهم میلادی در ارمنستان، قفقاز، آذربایجان، تاجیکستان و ایران کنونی رایج بوده است و پس از آن توسط صادق جان (میرزاصادق اسداوغلو، ۱۹۰۲-۱۸۴۶ قفقاز) تغییراتی در تار ایرانی به وجود آورد تا تاری که امروزه به آن تار آذری می‌گویند به مرور زمان تکوین و تکامل یابد. اما همچنان آوازها برمبنای آنچه در ایران رواج داشته منطبق بوده تا به مرور زمان تغییر می‌یابد. آلبوم اخیرا منتشر شده موسسه ماهور حاوی دو سی‌دی است که ضبط سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۶۰ میلادی منطقه قره باغ را در برگرفته و آوازخوانی استادان آن دوره قره‌باغ و جمهوری آذربایجان فعلی است که مجموعا ۳۵ قطعه را شامل می‌شود و در کل می‌توان دو ساعت و ۴۲ دقیقه از ضبط‌های آن روزگار را به خوبی شنید. این مجموعه برگرفته از گزیده آثار غیرتجاری است که احتمالا به کوشش تاریل ممدف در سال ۲۰۰۵ در باکو به صورت یک کتاب و ۱۶ سی‌دی منتشر شده است. همه خوانندگان این گلچین با عنوان «قره‌باغ خواننده‌لری» یعنی خوانندگان قره‌باغ، شهرت داشتند و اصالتا اهل قره‌باغ بودند. از میان ۱۰ ساعت ضبط‌های ماندگار و برجسته، زیباترین و قدیمی‌ترین‌هایشان در این آلبوم گردآوری شده است. خوانندگان این مجموعه همگی از متولدین سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۹۳۰ هستند ازجمله آنها می‌توان به جبار قاریاغدی اُغلو، کچچی اُغلو محمد، مشهدی محمد فرضعلی اُف، مجید بهبوداُف، اسلام عبدالله اُف، قربان پیریم اُف، میرمحسن آقا سید شوشینسکی، زولفو آدی گُزَل اُف، خان شوشینسکی، یعقوب ممداُف و ابوالفتح علی اُف اشاره کرد که برای مثال فرضعلی اُف به غیر اجرای موقام‌ها در اجرای ترانه‌های قدیمی آذری که به ماهنی مشهورند تسلط داشته و به زیبایی آنها را نیز اجرا می‌کرده است. شمار خوانندگان و نوازندگان اهل قره‌باغ نشان می‌دهد هنر موقام‌های موسیقی در گذشته و همین اواخر از جایگاه رفیعی برخوردار بوده است اما سرمنشاء موقام آذربایجان را باید در میان کوهه‌های قره‌باغ در اطراف شوشا جست‌وجو کرد؛ شهری که در میان همه شهرهای قفقاز نقش یک کنسرواتوار را ایفا می‌کرد. شوشا، یکی از شهرهای آذربایجان در ناحیه قره‌باغ است این ناحیه امروز در جمهوری آذربایجان واقع است. شوشا در قرن هجدهم میلادی و پس از آن به‌عنوان یک مرکز فرهنگی-هنری، هنرمندان بسیاری را در دامان خود پرورش داده است.

محمدرضا درویشی آهنگساز و پژوهشگر موسیقی در مصاحبه‌ای که پیشتر در مورد ثبت تار به نام جمهوری آذربایجان با او داشتم ریشه موسیقی امروز جمهوری آذربایجان را از موسیقی ایران و هم خانواده موسیقی ردیف دستگاهی دانسته بود و این گونه تشریح کرده است: «موسیقی آذربایجان شرقی در دو حوزه اصلی است. موسیقی عاشیقی که توسط عاشیق‌ها اجرا می‌شود و با موسیقی عاشیقی جمهوری آذربایجان در ۸۰ درصد یکی است. دیگری مُقامات است که در واقع همانند موسیقی دستگاهی ماست که با تار آذربایجانی، کمانچه و دایره که به آن قاوال می‌گویند نواخته می‌شود، این نوع موسیقی نیز در شهرهای تبریز و باکو یکی است. اما از آنجایی که شهر شوشا و جمهوری آذربایجان خارج از قلمروی ایران است و بنیاد موسیقی دستگاهی آذربایجان یا مُقامات در باکوست و تارنوازان، کمانچه‌نوازان، قاوال‌نوازان و خوانندگان تبریز همگی چشم به باکو دارند. لذا همان‌طور که در جلد اول کتابم دایره‌المعارف سازهای ایرانی گفته‌ام مُقامات، روایت آذری از ردیف دستگاهی موسیقی ماست. اگر شما صفحه‌های قدیمی ۷۰ سال پیش را که در باکو منتشرشده، (صفحه‌های ۳۳ دوری که بعد از صفحه‌های سنگی آمد) بشنوید همانند این است که طاهرزاده دارد می‌خواند؛ چراکه در این صفحه‌های موسیقی ایرانی و زبان آذری است؛ لحن کاملا فارسی است. لحن، یا همان آواز در این صفحه‌های کاملا فارسی است گویی شما سیداحمدخان، طاهرزاده یا اقبال‌آذر می‌شنوید فقط زبان آذری است. اما هرچه زمان گذشت جنبه‌های ناسیونالیستی باعث شد که لحن هم به تدریج آذری شود. این صفحه‌ها امروزه موجود است. مُقامات از موسیقی ایران نشات گرفته است و اساسا اینها (موسیقی ردیف دستگاهی و مقامات) با هم ایجاد شده‌اند، نه اینکه این از آن یکی گرفته شده یا آن از این! اینها دو فرزند دوقلو هستند که از یک مادر متولد شده‌اند. مقامات آذربایجانی و ردیف دستگاهی دوقلویی هستند که از یک رحم بیرون آمده‌اند! با این تفاوت که مقامات روایت آذری آن است و ردیف دستگاهی ما روایت فارسی اش.»

در بروشور این آلبوم نیز که ماحصل تحقیقات ژان دورینگ پژوهشگر و موسیقیدان شناخته شده فرانسوی در حوزه ایران و ترکیه و جمهوری آذربایجان است نوشته شده: «می‌توان گفت موسیقی هنری آذربایجان از سایر موسیقی‌ها به موسیقی ایرانی نزدیک‌تر است، به‌خصوص اگر ضبط‌های اوایل قرن بیستم را مد نظر قرار دهیم. این دو سی‌دی به خوبی بیانگر این قضیه هستند ضمن اینکه رضایت علاقه‌مندان به سبک آوازی ایرانی غالب در دوره قاجار و پس از آن را جلب می‌کند.» این ضبط‌ها در کنار کیفیت آوازی، دریافتی جذاب از کارگان عرضه می‌کنند. خواننده در طول فقط سه دقیقه مقدمه، ضربی، تصنیف، ملیسم و تحریر (چهچه)، سکانس‌های دیگر و یک بخش اختتامی اجرا می‌کند. آنان در بسیاری از موارد، به‌خصوص در موقام‌های بزرگ مانند چهارگاه، سه گاه، ماهور یا راست نوعی مینیاتور موسیقایی ترسیم می‌کنند. بیشتر عناوین موقام‌ها و شعبه‌ها در موسیقی ایران هم وجود دارند هرچند نمونه‌هایی از آنها دیگر رایج نیستند. در این مجموعه جای چند موقام که امروزه محبوبیت زیادی دارند همانند بیات شیراز، شکسته فارش و شور خالی است. از سوی دیگر در دوره کنونی شعبه‌هایی مانند عراق، سارنج، مخالف، حصار، عشاق، شوشتر، رهاب و دشتی به ندرت اجرا می‌شوند. خبرگان ردیف ایرانی از شنیدن این بخش‌ها لذت خواهند برد و همچنین درمی‌یابند که شوشتر و اصفهان آذربایجانی به نسخه‌های ایرانی خود بسیار نزدیکند. برخی تصنیف‌ها و آوازها که تعدادشان هم کم نیست متعلق به گونه‌ای خاصند که به آواز ضربی ایرانی نزدیک‌ترند. در این مجموعه سه قطعه از اجرای شهناز با دو خواننده وجود دارد یا قطعه‌ای به نام سه گاه میرزا حسین که شکلی از سه‌گاه است و نام آن احتمالا برگرفته از نام استاد آقامیرزا حسینقلی است چراکه سه گاه را با همین کوک نواخته و در روی صفحه‌های ۷۸ دور ضبط کرده است. و یا بیات قجر که تقریبا شبیه بیات زند یا بیاتِ ترک ایران است. همچنین ترانه «تهرانیم» (تهران من) با اجرای کچچی اُغلو محمد. یا مخالف سه گاه خوانده شده توسط ابوالفتح علی اُف که کاملا شبیه نسخه ردیف ایرانی روی می کُرُن است.